

موزه گردی



انزلی / گیلان

مهری شیرمحمدی

عکس‌ها:

رضا اکبری کاتمجانی



به اردوگاه‌هایی رسیدند که امید به زندگی در آن نبود. لهستانی‌ها مرگ تدریجی را در این اردوگاه پذیرفته بودند. تا اینکه با اتحاد شوروی، انگلیس و آمریکا، قرار می‌شود لهستانی‌ها برای کمک به جبهه جنگ در اروپا دوباره تجهیز شوند. «ژنرال اندرسف» مسئول بازگرداندن اسرا از سیبری می‌شود. او با کمک نیروهای صلیب سرخ و لهستانی‌های مقیم آمریکا، لهستانی‌های آواره را از «بندر کراسنودسک» در ترکستان سوار کرده و در بندر پهلوی پیاده می‌کند.

تابستان ۱۳۲۱ خورشیدی، انزلی میزبان ۳۰۰ هزار پناهجوی لهستانی می‌شود. اما در بازه زمانی سه‌ماهه که این آوارگان در انزلی ساکن می‌شوند، ۶۳۹ نفر در اثر انواع بیماری‌ها به‌ویژه تیفوس می‌میرند و آن‌ها را در گورستان جداگانه‌ای که مجاور گورستان ارامنه انزلی است، دفن می‌کنند. گورستانی که نیمه شهر یور ماه ۱۴۰۰ در فهرست آثار ملی ثبت می‌شود.

«هلنا ولوش»، یکی از این آوارگان نجات یافته در انزلی در خاطراتش می‌نویسد: «فرسوده از کار اجباری، بیماری و گرسنگی، در حالی که شباهتی به زندگان نداشتیم در بندر انزلی از کشتی‌ها پیاده شدیم. آنجا همه با هم زانو زدیم تا بر ساحل شنی که خاک ایران زمین بود بوسه بزنیم که از سیبری رها شده بودیم و به سرزمین موعود رسیده بودیم».

محمود عباسیان امین همان طور که روایت خفتگان زیر سنگ قبرها را تعریف می‌کند، ادامه می‌دهد: «سواحل ایران برای این آوارگان فقط یک معنا داشت: آزادی. عکس‌ها و فیلم‌هایی از این آوارگان برجا مانده است. تصویر دو کودک که برادر بودند؛ فرانک و کسترا تادائوس. تصویر این دو کودک به شدت رقت‌انگیز است و استخوان‌های ایشان به پوست چسبیده. فرانک زنده می‌ماند و در خاطراتش می‌نویسد: «از کراسنودسک وارد ایران شدیم. برادرم بیمار بود و از تیفوس رنج می‌برد. پزشک لهستانی به برادرم گفت:

بچه بود. می‌گفت: پسر کاپیتان کشتی که ما را به بندر پهلوی می‌آورد، تیفوس گرفته بود. مادرم گفت من می‌توانم او را درمان کنم ولی باید ما را در کابین جدا بگذارید تا بقیه تیفوس نگیرند».

خوشحال بودند که از اردوگاه‌های کار اجباری آن‌ها را به کشوری آزاد می‌فرستند. هنوز امید به زندگی داشتند. اما هر از گاهی از کشتی صدای شلیک توپ می‌آمد و یک جسد دیگر به آب انداخته می‌شد. «سال ۱۹۴۲ به بندر پهلوی رسیدیم، مریض و گرسنه. آن‌ها که زنده مانده بودند از کشتی پیاده شدند. اما انواع بیماری‌ها را داشتند. ما می‌دیدیم مردمی که اصلاً ما را نمی‌شناختند و حتی زبان ما را بلد نیستند، به ما می‌خندند و با میوه و شیرینی از ما پذیرایی می‌کنند. در سیبری همیشه گرسنه بودیم و غذای کافی برای خوردن نبود. اما در بندر پهلوی مردم به ما خوراکی‌های خوبی می‌دادند. آدم تا آن روزها را نبیند، نمی‌فهمد، باور نمی‌کند».

این‌ها خاطرات «یادویگاماریا بازرگان»، یکی از همان آوارگان لهستانی است که بعدها در ایران ماند و ازدواج کرد و حالا فارسی حرف می‌زند.



گورستان ارامنه انزلی سند جنایت آلمان و روسیه در خلال جنگ جهانی دوم است. وقتی دو ابرقدرت، لهستان را بین خود تقسیم می‌کنند، روس‌ها بخش شرقی لهستان را تصرف کردند. پلیس مخفی شوروی در سطح گسترده مخالفان را بازداشت و تبعید می‌کند. یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از جامعه نخبگان را برای کار اجباری به اردوگاه‌های سیبری می‌برند. کمتر از دوسال، ۳۰۰ هزار نفر زنده می‌مانند. ابتدا نظامیان ارتش لهستان و خانواده‌های آن‌ها، سپس روشنفکران، معلمان، کشیشان، زمین‌داران و طبقه متوسط از خانه‌های خود رانده شدند. هزاران اسیر جنگی لهستان ماه‌های بعد از اشغال لهستان